

بررسی کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان  
(با تأکید بر کتاب‌های تاریخی)

حسین احمدی\*

E-mail: ahmadi@itchs.org.com

تاریخ پذیرش:

تاریخ دریافت: 1389/11/20  
1390/2/12

#### چکیده

کتاب‌های درسی اصلی‌ترین برنامه هر حکومت برای شکل دادن به افکار نسل جدید کشور به منظور به اهداف بلندمدت می‌باشد. در این راستا کتاب‌های آموزشی تاریخی به دلیل پیامدهای سیاسی و اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با جدایی منطقه قفقاز از ایران، روس‌ها برای قطع ارتباط فرهنگی ملت‌های منطقه با ایران برنامه‌های گسترده‌ای به‌مورد اجرا گذاشتند که نقطه عطف این اقدامات، حذف زبان و خط فارسی و عربی و رسمی کردن الفبای سیریلیک در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی در دوره استالین بود. از دهه سوم قرن بیستم هم‌شکل جدیدی از تاریخ‌نویسی که بر مطالب غیرمستند بنا شده بود ایجاد شد که شاخصه‌های بارز این نوع تاریخ‌نویسی تقابل با ظرفیت‌های فکری موجود در منطقه از جمله تعلق خاطر به ایران و اسلام بود. با فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری آذربایجان نیز نه تنها تاریخ‌نویسی مستقل از شوروی در این کشور شکل گرفت بلکه قالب‌های تعریف شده تاریخ‌نویسی در دوره شوروی با شدت بیشتری در این کشور تعمیم و گسترش یافت. عامل سوق دادن جمهوری آذربایجان به تاریخ‌نویسی غیرمستند را می‌توان نداشتن پشتوانه تاریخی دیرینه و در نتیجه سابقه کم حکومتداری دانست. این مقاله با بررسی کتب درسی تاریخ کلاس‌های پنجم، نهم و یازدهم و همچنین دو کتاب دانشگاهی قصد تبیین این رویکرد را دارد.

**کلیدواژه‌ها:** کتب درسی، جمهوری آذربایجان، تحریف تاریخی، ایران.

### مقدمه

به دلیل تأثیر گذاری دروس علوم انسانی بر ایجاد هویت ملی، در بسیاری از کشورهای جهان توجه خاصی به این امر مبذول می‌گردد و در این میان کتاب‌های درسی به ویژه کتاب‌های درسی تاریخ به عنوان پشتوانه اصلی این تفکر سهمی گسترده در این خصوص دارند.

بعد از شکست ایران در دو دوره جنگ با روسیه، بر اساس عهدنامه‌های تحمیدی گلستان و ترکمان‌چای منطقه قفقاز که شامل گرجستان، ارمنستان، اران و شیروان بود از ایران جدا و به روسیه ملحق شد. گرچه روس‌ها در فاصله سال‌های 1828-1917م. برای تسلط بر این منطقه دست به اقدامات متعددی زدند ولی در میان اقدامات صورت گرفته توسط آنها اثری از تاریخ‌نگاری بر پایه گرایش‌های ملی‌گرایانه دیده نمی‌شود، زیرا در آن مقطع مباحث و موضوعاتی از قبیل ملی‌گرایی، هویت و بحران هنوز شکل نگرفته بود. اما پس از انقلاب روسیه، رهبران شوروی بنابر مصالح خویش از ملی‌گرایی به عنوان ابزاری در جهت تحقق مقاصد سیاسی به ویژه اختلاف بین ملل غیر روس با هدف تسلط آسان بر مناطق مورد اختلاف استفاده می‌کردند. واگذاری سمرقند و بخارا با هویت صدرصد ایرانی از تاجیکستان به ازبکستان، بحران قره باغ در قفقاز، جریان پیشه‌وری و پدیداری اصطلاحات «آذربایجان شمالی» و «آذربایجان جنوبی» را می‌توان نمونه‌هایی از این سیاست دانست. در این مقطع علاوه بر مسائل قومی شاهد نوعی تاریخ‌نگاری با محور برجسته کردن نقش روس‌ها به عنوان نیروهای رهایی‌بخش ملل ساکن در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی از زیر ستم ایران هستیم.

با فروپاشی شوروی، روشنفکران جمهوری آذربایجان به منظور مقابله با بحران هویت به وجود آمده به فکر ساختن پیشینه تاریخی برای سرزمین خود برآمدند و به نوعی از تاریخ‌نگاری روی آوردند که مبتنی بر اسناد، منابع و مدارک معتبر تاریخی نبود. با توجه به این‌که دانش‌آموزان به دنبال کندوکاو گسترده برای اثبات واقعیت‌ها نیستند، کتاب‌های تاریخی نوشته شده برای دانش‌آموزان در جمهوری آذربایجان، جولانگاه ناسزاهای، تهمت‌ها و اظهارات خلاف ادب، علم و دین بوده است.

تفکر حاکم بر مؤلفان کتب درسی همان رویکردهای شرق‌شناسانه شوروی ولی با حذف رنگ و لعاب کمونیستی و پاک کردن گرایشات روس‌محور بوده است که از زمان روی کار آمدن ابوالفضل علی‌اف معروف به «ایدچی بیگ» شروع شد. باکو سرخورده از شکست‌های قره‌باغ و نگران از هضم شدن در فرهنگ ایرانی سعی در ایجاد مبانی فکری برای وحدت ملی مستقل خود نمود. این رویکرد تدافعی و پیشگیرانه در زمان ایدچی بیگ همراه با موج با پان‌ترکیسم و افراط‌گری قومی، جمهوری آذربایجان را تا آستانه فروپاشی پیش برد؛ اما در دوره بعد از وی، با تمسک به اندیشه وحدت آذربایجان این مفهوم با نام «آذربایجان‌چیلیق» مورد بازنگری قرار گرفت و برای ساماندهی هویت جدید، مبانی ذیل به ترتیب اهمیت مد نظر قرار گرفت:

- 1- هویتی مستقل از هویت تاریخ ایران
- 2- انسانی متمایز از انسان شوروی
- 3- پیوند ندادن هویت خود با ترکیه
- 4- عدم تعارض سیاست‌ها با بحران قره‌باغ و مسائل قومی آن کشور از جمله تالشان، لزگی‌ها و آوارها.

در راستای اجرای این سیاست کوشش شد این نکته به اثبات برسد که «آذری هویتی متفاوت از ایران است»؛ زیرا چنین تصور می‌شد که هدایت مفهوم آذری در حیطه جمهوری آذربایجان پاسخگوی نیازهای هویتی این کشور نیست چون آذری‌های ایران همواره نقش انکارناپذیری در فرهنگ و مذهب مسلمانان قفقاز داشته‌اند. بنابراین برای پیشگیری از تداوم این تأثیرپذیری و تأثیرگذاری متقابل، از همان فرمول بداعی شوروی استفاده کردند یعنی «آذربایجان ایران» را «آذربایجان جنوبی» معرفی کردند و موضوع ستم ملی فارس‌ها بر ترک‌ها به‌عنوان مسئله‌ای حیاتی، در سیاست آن کشور جایگاه رفیعی پیدا کرد.

براین اساس «آذربایجان‌چیلیق» بدون آذری‌های ایران صرفاً یک سیاست قوم‌گرایانه تک‌پایه خواهد بود که بر زبان ترکی به‌عنوان عنصر وحدت تأکید می‌کند و برای احیای سیاست‌های قومی باید با تفکر چندلایه از ملیت ایرانی که شامل زبان فارسی، تشیع، فرهنگ و آداب و رسوم مشترک

می‌باشد، مبارزه کرد. در نتیجه در این عرصه عنصر زبان اهمیت خاصی پیدا می‌کند و تاریخ نیز آن‌چنان دستکاری می‌شود که باعث بهت و حیرت می‌شود. بروز صحنه‌هایی از سوزاندن کتاب‌های پرفسور اقرار علی‌اف در دانشگاه باکو - که خود استاد بی‌بدیل آن دانشگاه بود - نشان از این واقعیت دارد که این تفکر بر مبنای آموزه‌های بلشویکی می‌باشد که به جای استفاده از تعامل افکار و مناظرات علمی قصد دارد از راه جنجال و تهدید، مفهوم جدیدی از هویت را مطرح کند. به تعبیر دیگر می‌توان گفت به اعتبار سنت زندگی در زیر حکومت ایدئولوژیک، آذربایجانچیلیق به ایدئولوژی حکومت تبدیل شد.

### پرسش اصلی پژوهش

بستر تاریخ‌نویسی در جمهوری آذربایجان بر چه پایه‌ای استوار است؟

### فرضیه

به نظر می‌رسد که تاریخ‌نویسی در جمهوری آذربایجان بر پایه مطالب غیر مستند و در تقابل با اسلام و ایران شکل گرفته باشد.

### روش پژوهش

روش پژوهش مورد استفاده در این پژوهش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

### کتاب‌های مورد بررسی

در این پژوهش کتاب‌های تاریخی جمهوری آذربایجان به شرح ذیل مورد بررسی قرار گرفته است:

1. کتاب **آتایوردو** یعنی (سرزمین پدری)، کتاب درسی تاریخ برای مقطع تحصیلی پنجم ابتدایی است که در 319 صفحه توسط یعقوب محمودلو، رفیق خلیلف و صابر آقاییف به زبان ترکی با الفبای لاتین تألیف و در سال 2003م. برای پنجمین بار در باکو توسط انتشارات تحصیل چاپ و منتشر شده است. محتوای کتاب **آتایوردو** تاریخ آذربایجان از قدیمی‌ترین ایام تا امروز می‌باشد و طبق فرمان شماره 687 مورخه 2001/6/11م. مطالب آن توسط وزارت تحصیل

- جمهوری آذربایجان مورد تأیید قرار گرفته است. این کتاب فاقد هرگونه ارجاع و پانوشت و منابع می‌باشد.
2. **تاریخ آذربایجان**، کتاب تاریخ کلاس نهم آموزش متوسطه عمومی در جمهوری آذربایجان است که در 253 صفحه به وسیله سلیمان محمداف، توفیق ولی یف و اکبر قوجایف به زبان ترکی با الفبای لاتین تألیف و در سال 2001م. توسط انتشارات تحصیل در باکو منتشر شده است. مطالب تاریخ کلاس نهم، تاریخ آذربایجان از نیمه دوم قرن 17م. تا پایان دوره دوم جنگ‌های روس و ایران می‌باشد. مفاد این کتاب نیز به تأیید وزارت تحصیل جمهوری آذربایجان رسیده است. این کتاب نیز فاقد ارجاع و منابع می‌باشد.
3. **تاریخ آذربایجان**، کتاب تاریخ کلاس یازدهم آموزش متوسطه عمومی است که در 372 صفحه توسط سیفال‌الدین قندیلوف و اسحق مامداف به زبان ترکی با الفبای لاتین نوشته شده و در سال 2003م. به وسیله انتشارات چاشی اُغلو در باکو چاپ و منتشر شده است. این کتاب دربرگیرنده تاریخ معاصر آذربایجان در فاصله سال‌های 1918-2000م. می‌باشد که بخش مهمی از آن مربوط به تحولات استان‌های آذربایجان ایران است. این کتاب همانند کتاب‌های قبلی فاقد ارجاع و بدون منبع بوده و به تأیید وزارت تحصیل جمهوری آذربایجان رسیده است.
4. **تاریخ آذربایجان**، کتابی درسی است که برای تمامی رشته‌های دانشگاهی در جمهوری آذربایجان توسط جمعی از استادان دانشگاه باکو، زیر نظر ضیاء بنیاداف به زبان ترکی با الفبای سربلیک نوشته شده و در سال 1994م. با جلد گالینگور در باکو چاپ و منتشر شده است. این کتاب 688 صفحه‌ای، تاریخ آذربایجان را از قدیمی‌ترین ایام تا سال 1917م. مورد بررسی قرار می‌دهد. این کتاب فاقد ارجاع بوده ولی در پایان کتاب تعدادی منابع جهت اطلاع خوانندگان ذکر شده است.
5. **جغرافیای تاریخی — سیاسی آذربایجان**، کتابی درسی است که برای دانشکده‌های تاریخ، مدارس عالی و دوره بازآموزی تاریخ توسط

واقف پیریف به زبان ترکی با الفبای لاتین در 153 صفحه نوشته شده و در سال 2002م. به وسیله انتشارات آراز در باکو چاپ و منتشر شده است. این کتاب بدون ارجاع و پانوش می‌باشد و در پایان کتاب، 97 منبع ترکی و روسی جهت اطلاع خوانندگان آورده شده است. این کتاب به فرمان شماره 456 مورخ 10 می 2002، به تأیید وزارت تحصیل جمهوری آذربایجان رسیده است و جغرافیای تاریخی آذربایجان از قدیمی‌ترین ایام تا سال چاپ کتاب را دربرمی‌گیرد.

### آتیوردو

در میان کتاب‌های درسی مطالعه شده، کتاب آتیوردو ویژگی‌های خاصی دارد. نظر به بالا بودن بار عاطفی و احساسی دانش‌آموزان ابتدایی و شکل‌گیری مبانی هویت تاریخی آنها در این دوره، کتاب تاریخ کلاس پنجم نسبت به دیگر کتاب‌ها از ضدیت بیشتری با ایران برخوردار است. ویژگی‌های خاص این کتاب در موضوعات ذیل خلاصه می‌شود:

**1. تغییرات:** در این کتاب بیشترین تغییرات نسبت به کتاب‌های درسی دیگر در چاپ‌های بعدی شده است که مهم‌ترین نمونه‌های آن عبارتند از:

- در چاپ‌های قبلی کتاب در قسمت بررسی اشعار شهریار، بیشتر به مبانی و جاذبه‌های ادبی شعر شهریار توجه شده بود در حالی که از چاپ 2002م. به بعد با حذف مطالب مربوط به آداب و سنن، بر آزادی‌خواهی شهریار تأکید بیشتری شده است.
- در چاپ دوم کتاب مطالبی در مورد سفر خیابانی به باکو و آشنایی با فلاکت‌کارگران آذربایجان جنوبی در آن دیار و فعالیت‌های دینی خیابانی و سخنرانی‌های او در مسجد تبریز نوشته شده بود که در چاپ‌های بعدی مطالب مذکور حذف شده و به جای آن بر ترک‌گرایی خیابانی تأکید فراوان شده است. به علاوه سؤالی که در کتاب مطرح می‌شد و عبارت بود از این‌که به نظر شما چرا ترکیه برادر همیشه به داد مردم آذربایجان شمالی و جنوبی می‌رسد و این چه چیزی را نشان می‌دهد؟ حذف شده است.

- مطالب مربوط به جواد هیئت و مجله وارلیق هم در چاپ‌های قبل از 2002م. کتاب وجود نداشت.

**2. نقشه‌ها:** نظر به تقسیم تاریخ آذربایجان به دوره های مختلف تاریخی از میلیون ها سال قبل تا به امروز، در کتاب **آتایوردو** تقریباً برای هر دوره تاریخی نقشه‌ای رنگی جهت تفهیم بیشتر مطالب ترسیم شده است که برخی از این نقشه‌ها مورد اشاره قرار می‌گیرد:

نقشه دولت ماد که پیشتر قلمرو ایران غربی را در بر می‌گیرد (ص 28) آتروپانتا در قلمرو جنوبی ارس (ص 38)، آلبانیای قفقاز (ص 44)، آذربایجان در ترکیب خلافت عربی از دربند تا همدان (ص 54)، دولت اتابکان تا خلیج فارس و خراسان (ص 78)، آذربایجان در قرن 15 که بخشی از ایران را در خود، دارد (ص 103)، قلمرو حکومت اردبیل (ص 111) و اختصاص چهار صفحه به این شهر (صص 109-112)، دولت صفوی (ص 116)، آذربایجان در قرن 18 (ص 127)، تقسیم آذربایجان در عهدنامه گلستان (ص 142) و تقسیم آذربایجان در عهدنامه ترکمانچای (ص 148).

نقشه روی جلد کتاب هم آذربایجان بزرگ را نشان می‌دهد که در آینده باید تشکیل شود و شامل قفقاز و 10 استان ایران است که با رنگ زرد مشخص شده است. با اعتراض چند باره سفارت ایران در باکو و تسلیم یادداشت اعتراض آمیز، نقشه روی جلد کتاب در سال 2002م. بدین صورت تغییر یافت که قلمرو کنونی جمهوری آذربایجان با رنگ زرد پررنگ و مناطقی که در آینده به جمهوری آذربایجان ملحق خواهد شد با رنگ زرد کم‌رنگ نشان داده شد. در چاپ سال 2003م. قلمرو فعلی جمهوری آذربایجان به رنگ صورتی و سایر مناطق الحاقی به همان حالت قبلی یعنی زرد کم رنگ باقی ماند.

**3. تصاویر:** تصاویر چاپ شده در کتاب **آتایوردو** شامل تصاویر آثار و ابنیه تاریخی و اشخاص است. این تصاویر شامل تصویر پل خدآفرین (ص 17) که «این پل بین جنوب و شمال سرزمین‌مان ارتباط ایجاد می‌کند» تصویری از جنگ مسلمانان با آذربایجان «که به زور وارد کشور ما شدند» (صص 16 و 47)، تصویر بابک (ص 55)، تصویر نظامی گنجوی (ص 86)، تصویر خواجه نصیر (ص 89)، سه

تصویر از تبریز یکی از آنها بازار جدید تبریز است (ص 94) یکی با عنوان «تبریز در حیات کشور آذربایجان نقش مهمی دارد» یا «تبریز پایتخت بزرگ ما» (ص 95)، تصویر گنبد شیخ صفی‌الدین اردبیلی (ص 112)، تصویر شاه اسماعیل (ص 115)، تصویر جوادخان گنجه‌ای (ص 134)، تصویر ستارخان (ص 190)، تصویر باقرخان (ص 191)، تصویر شیخ محمد خیابانی (ص 216)، تصویر محمدحسین شهریار (صص 241 و 11) و جواد هیئت (ص 243) می‌باشد. این نقشه‌ها و تصاویر، نقش اساسی در هدایت فکری دانش‌آموزان کلاس پنجم به سمت آذربایجان واحد دارد.

4. بیشتر سؤالات حواشی دروس تنفر دانش‌آموزان را نسبت به ایران شدت می‌بخشد.  
5. حجم و کیفیت کلمات ضد ارزشی به کار رفته در کتاب آتایورودو بسیار وسیع تر از سایر کتاب‌هاست.

### مشخصات عمومی کتاب‌های درسی تاریخ جمهوری آذربایجان

مشخصات ذیل را می‌توان در یک نگاه اجمالی در کتاب‌های درسی تاریخ جمهوری آذربایجان مشاهده کرد:

1- کاغذ و جلد به کار رفته در کتاب‌های درسی تاریخ بسیار مرغوب‌تر از کتب درسی دیگر مثل ریاضی، فیزیک و شیمی می‌باشد. کتاب‌های تاریخی دارای جلد گالینگور یا u.v و دارای ورق گلاسه ولی کتاب‌های درسی علوم پایه دارای جلد و ورق گاهی می‌باشند. همچنین کیفیت چاپ کتاب‌های درسی تاریخ بسیار بهتر از علوم پایه می‌باشد، به عنوان نمونه اگر کلیه کتاب‌های درسی چاپ شده سال 1998م را با هم مقایسه کنیم می‌بینیم که متن کتاب‌های علوم پایه دارای کلمات و حتی خطوط جا افتاده هستند اما کتاب‌های درسی تاریخ، جغرافی و ادبیات کیفیت بسیار مطلوب‌تری دارند.

2- به دلیل اسلام‌هراسی در کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان، جایگاه ویژه‌ای برای مشکلات جهان اسلام و مسلمانان و خطراتی که آنها را تهدید می‌کنند پیش‌بینی نشده است. تنها مورد استثنای بحث ارمنی‌هاست که به دلیل استفاده از همه طرفیت‌ها علیه آنها، صرفاً به کافر بودن



آنها تکیه می‌شود. درحالی‌که در مورد امریکا، انگلیس، آلمان، ایتالیا و دیگر کشورها توضیحات کاملی آمده است.

3- کثرت تکرار اصطلاحات تحریف شده در کتب درسی مثل «آذربایجان شمالی و جنوبی»، باعث جا افتادن این مطلب در اقشار مختلف جمهوری آذربایجان شده است.

4- با مطالعه کتاب‌های درسی کشورهای عربی در خصوص ایرانیان (عربی، 1375: 81) و اصلاحات صورت گرفته پس از آن در این کشورها، می‌توان مدعی شد که در کتاب‌های درسی هیچ کشوری به اندازه جمهوری آذربایجان، مطالب ضد ایرانی وجود ندارد.

5- با مطالعه کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان به دانش‌آموزان و دانشجویان تفهیم می‌شود که:

- ایران و ایرانیان خطرناک‌ترین و پست‌ترین دشمن شما هستند باید مراقب بود تا خطری از جانب آنها شما را تهدید نکند.
  - برای مقابله با خطر ایران باید تا پای جان در راه آذربایجان واحد تلاش کرد.
  - ایران معادل فارس است و ستم ملی فارس‌ها بر آذربایجانی‌ها دائمی بوده است.
- در مجموع می‌توان گفت مهم‌ترین ویژگی‌های کتاب‌های درسی تاریخ در جمهوری آذربایجان عبارتند از:

#### ادعای ارضی برای تشکیل آذربایجان بزرگ

مطالعه کتاب‌های درسی تاریخ جمهوری آذربایجان این‌گونه استنباط می‌شود که در این کتاب‌ها از تشکیل کشور آذربایجان نوین در آینده که بخشی از خاک ارمنستان، گرجستان، روسیه و ایران در بر می‌گیرد به صورت علنی و آشکار صحبت شده است. مساحت مورد ادعا برای تشکیل آذربایجان بزرگ بین 514 تا 540 هزار کیلومتر مربع است که در این میان 400000 کیلومتر مربع از خاک ایران، 86600 کیلومتر مربع مساحت جمهوری آذربایجان فعلی، 7900 کیلومتر مربع از اراضی ارمنستان - چخور سعد تاریخی - 8700 کیلومتر مربع از اراضی قوبرنیای تفلیس شامل قراپازی، آخال کالکی و بخش جنوبی سیقناق و مابقی هم اراضی داغستان روسیه را در بر می‌گیرد. تمام مردم مناطق مذکور از نظر نژادی آذربایجانی هستند. 73/5%

مردم آخال کالاکلی آذربایجانی هستند که پس از خروج قوای عثمانی از قفقاز توسط گرجی‌ها تصرف شده است. در غرب سیقناق، گرجی‌ها و در شرق آن آذربایجانی‌ها زندگی می‌کنند. حداقل وسعت اراضی جمهوری آذربایجان محل اتصال رود کاساخ (kasax) به ارس تقریباً تا تفلیس ادامه می‌یابد (پیریف، 2002: 116 و 130).

«اراضی‌ای که امروز ارمنستان نامیده می‌شود زمانی جزء خاک آذربایجان بود. در قرن 18م. در آن جا خان‌نشین ایروان وجود داشت که خاک غربی آذربایجان بود. این خان‌نشین شامل مجال قیزخ بولاغ، زنگی با سار، ودی با سار، سردار آباد، گویچه، دارا چیچک و غیره می‌شد. 15 مجال از این قبیل وجود داشت. مردم ساکن ایروان آذربایجانی بودند. ارمنه بعدها به‌عنوان جنگ زده به این سرزمین پناه آوردند» (محمودلو و دیگران، 2003: 138).

بعضی نویسندگان هم از این ادعا فراتر رفته و در توجیه این ادعا، مردم مسیحی قفقاز را ترک دانسته‌اند که در قلمرو آذربایجان بزرگ قرار داشتند. مهم‌ترین این ادعاها به شرح ذیل می‌باشد:

- «مردم مسیحی آذربایجان که به زبان‌های مختلف ترکی - فارسی صحبت می‌کردند... به تدریج تحت فشار کلیسای گریگوریان در معرض فرایند ارمنی شدن قرار گرفتند» (بنیاداف و دیگران، 1994: 209).
- «خادمان کلیسای گریگوری آثار ادبی اران را محو نموده و آنها را به ارمنی قدیم تبدیل نمودند؛ در نتیجه فرایند گریگور شدن مردم از همین جا نشئت می‌گیرد» (بنیاداف و دیگران، 1994: 251).
- «به احتمال زیاد منابع ارمنی قدیم، ترک‌های محلی را که به حکومت ساسانیان تمایل نشان می‌دادند، فارس نامیده‌اند» (بنیاداف و دیگران، 1994: 217).
- «با آمدن اسلام، مردم آلبان به دو دسته تقسیم شدند. بخشی از آنها مجبور به پذیرش اسلام شدند آلبان‌هایی که اسلام را نپذیرفتند به نوبه خود به دو قسمت تقسیم شدند. بخشی که مسیحی مانده بودند به ارمنی‌ها و بخشی دیگر به گرجی‌ها تمایل

نشان داده و با گذشت زمان ارمنی و گرجی شدند» (پیریف، 2003: 44).  
در خصوص دلایل آذربایجان بزرگ استناد به نوشته‌ای بدون پانوشت می‌شود:

- «کارگزار دولتی حمداله مستوفی می‌نویسد که طول اراضی آذربایجان 95 فرسنگ (617 کیلومتر) و عرض آن 55 فرسنگ (357 کیلومتر) است. از این موضوع مشخص می‌شود که آذربایجان دارای اراضی به وسعت 220269 کیلومتر مربع بوده است. منظور وی از آذربایجان اتروپاتنای تاریخی (آذربایجان جنوبی معاصر) بوده است. از سوی دیگر در اثر وی اراضی دیگر آذربایجان واحد یعنی اراضی اران، مغان، شیروان و گشتاسفی به طور جداگانه شرح داده می‌شود. بنابراین تشکیل یافتن آذربایجان واحد از مجموع پنج اراضی فوق پذیرفتنی است» (پیریف، 2002: 62).  
نویسنده با وجود اذعان به این که منظور حمداله مستوفی آذربایجان بوده نه اران (جمهوری آذربایجان فعلی) ولی با مغالطه کاری اران، مغان، شیروان و گشتاسفی و آذربایجان را با هم آذربایجان بزرگ می‌نامد و در ادامه می‌نویسد:

- در عجائب‌الدنیا 40 فرسنگ (260 کیلومتر بودن طول اران) و 30 فرسنگ (195 کیلومتر بودن عرض آن) نشان داده شده است. بنابراین مشخص می‌شود که ایالت اران دارای اراضی‌ای به وسعت 50700 کیلومتر مربع بوده است. علاوه بر این تقریباً دو برابر بودن اراضی شیروان و مغان نسبت به اران به چشم می‌خورد؛ به همین دلیل می‌توان گفت که این ایالت دارای اراضی‌ای تقریباً به وسعت 100000 کیلومتر مربع بوده است. در چنین وضعیتی می‌توان پذیرفت که در همین قرون ولایت آذربایجان به صورت واحد شامل مجموع اراضی آذربایجان، اران، شیروان و مغان بوده و تقریباً دارای 370000 کیلومتر مربع وسعت بوده است (پیریف، 2002: 63).  
در نتیجه استان‌های ایران شامل اردبیل، آذربایجان شرقی، زنجان، همدان، آذربایجان غربی، قزوین، گیلان و کردستان و تهران - با ذکر دقیق همه شهرهای این استان‌ها - در قلمرو

آذربایجان بزرگ جای گرفته است. در توجیه ایجاد آذربایجان بزرگ بر مبنای زبانی تکیه می‌کنند و می‌نویسند: «هر جا آذری هست آنجا آذربایجان است»، اما در همان حال سیاست‌های قومی ارمنیان در پستی‌بانی از اکثریت مردم ارمنی قره‌باغ مبنی بر این‌که هر جا ارمنی هست آنجا ارمنستان است را سیاست نژادپرستانه و فاشیستی تلقی می‌کنند و خواستار محکومیت تصرف قره‌باغ از سوی کشورهای جهان می‌شوند. این کاربری سیاست دوگانه چگونه قابل توجیه است؟ آیا منبع و سندی مبنی بر این‌که قبل از سال 1918 م. منطقه اران و شیروان را «آذربایجان» گفته‌اند تاکنون به دست آمده است؟ (رسولزاده، 1379: 84) بهتر است مؤلفان و نویسندگان کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان حداقل کتاب **گلستان ارم** را که به‌عنوان منبعی کم‌نظیر در مورد تاریخ آذربایجان معرفی شده و به تصحیح عبدالکریم علی‌زاده در سال 1970 م. در باکو چاپ و منتشر شده است مطالعه کنند. درباره باکیخانوف و کتاب وی آمده است:

«باکیخانوف شاهد مذاکرات روسیه - ایران بوده و از نزدیک چگونگی تقسیم سرزمین عزیز بین دو دولت اشغالگر را مشاهده نموده است. اثر **گلستان ارم** او که در سال 1841 نوشته شده در توسعه علم تاریخ در آذربایجان نقش مهمی ایفا کرده است. این اثر، تاریخ آذربایجان و داغستان را از قدیم تا سال 1813 م. در بر می‌گیرد» (محمودلو و دیگران، 2002: 150).

در این منبع که به زبان فارسی نوشته شده است بیش از 30 بار از آذربایجان به تفکیک و کاملاً مجزا با سرزمین‌های آن سوی ارس نام برده شده است (ر.ک: باکیخانوف، 1970: قدسی، 1382).

از منابع بسیار مهمی که بر جدایی نام آذربایجان و اران در دو سوی ارس تأکید داشته‌اند **قره‌باغ نامه‌ها** هستند که اکثر آنها در باکو منتشر شده‌اند (آخوندوف، 1991) اما برخی از **قره‌باغ نامه‌ها** مثل تاریخ صافی (قراباغی، 1389)، تاریخ قراباغ (جوانشیر قراباغی، 1384)، سه رساله درباره قفقاز (گوهر آغا و دیگران، 1384) در ایران چاپ و منتشر شده‌اند. تعدادی منابع تاریخی دست اول نیز که در دوره استیلای روسیه در اران نوشته شده‌اند بر همین موضوع

تأکید دارند مانند **شکرنامه شاه‌شاهی** (بهمن میرزا، 1383) **اخبارنامه** (میرزا خداوردی، 1383) **قرباغ‌نامه** (آدی گوزل بیگ، 1950) **جواهرنامه لندکران** (کاظم بیگ، بی‌تا) که تمامی منابع فوق در انیستیتو نسخ خطی محمد فضولی بآکو نگهداری می‌شود. منابع گرجی نیز بر جدایی آذربایجان و اران در دوره مورد نظر تأکید دارند (احمدی، 1389: 54).

#### تلاش برای ایجاد آذربایجان نوین

«بیداری آذربایجان موجب وحشت دولت‌هایی که زمانی قدرتمند بوده‌اند شده است. آنها از این می‌ترسند که خلق ما بیدار شده، به پا خیزد و متحد شود و برای بازگرداندن سرزمین پدری که در گذشته تکه‌تکه کرده‌اند مبارزه عادلانه‌ای را شروع کند. برای تحکیم استقلال آذربایجان در عین حال 40 میلیون خلق بزرگ آذربایجان که در کشورهای مختلف زندگی می‌کنند قدرتش را باز هم بیشتر می‌کند. همه آنها به حق جمهوری آذربایجان را دولت خود به حساب می‌آورند و حقیقتاً هم این‌گونه است. امروز آذربایجانی‌هایی که در دنیا زندگی می‌کنند، به دولت خود افتخار می‌کنند خلق ما در هر گوشه از جهان شروع به بیداری و اتحاد کرده است رهبر محبوب ما وقتی که به کشورهای خارجی سفر می‌کند همیشه با آذربایجانی‌های ساکن در این کشورها ملاقات می‌کند، همه اینها، دشمنان وطن ما را یعنی، دولت‌هایی که خاک آذربایجان را بین خود تقسیم کرده‌اند، راحت نمی‌گذارند (محمودلو و دیگران، 2003: 294).

هم‌چنین اعلام 31 دسامبر به‌عنوان روز ملی آذربایجانی‌های جهان از سوی حیدر علی‌اف، به‌عنوان گام اول و مهم در راستای تشکیل آذربایجان بزرگ با جمعیت بیش از 50 میلیون نفر تلقی شده است (محمودلو و دیگران، 2003: 309).

#### مواضع ضد دینی

یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نویسی شوروی همانا اتخاذ مواضع ضد دینی برگرفته از تفکرات حاکم مارکسیست – لنینیستی بود. وضوح تقابل با مذهب در کتاب‌های درسی، دایره‌المعارف‌ها و کتاب‌های نوشته شده در تاریخ شوروی آن‌چنان مشخص و عیان

است که احتیاجی به توضیح بیشتر ندارد. جمهوری آذربایجان با جمعیتی 98% مسلمان (۱) و 75% شیعه جایگاه مذهبی ویژه‌ای در میان کشورهای استقلال‌یافته از شوروی سابق دارد. حداقل انتظار از حکومت این کشور نوظهور این بود که گامی مهم در راستای تقویت دین اسلام و مذهب شیعه و هویت مذهبی در این جامعه بردارد. اما به علت این‌که تاریخ‌نویسی در این کشور به شدت متأثر از روند ضد دینی حاکم بر شوروی سابق می‌باشد این مسئله هم‌چنان در کتاب‌های چاپ شده این کشور به‌ویژه کتاب‌های درسی به روشنی نمایان است که در ادامه به نمونه‌هایی چند بسنده می‌شود:

- «اعلان مذهب تشیع به‌عنوان دین رسمی در تاریخ آذربایجان و همه ترک‌ها تأثیر منفی بسیاری گذاشت. بین برادرانی که از یک ریشه بودند تفرقه انداخت. دشمنان خلق همیشه از این استفاده کرده‌اند و حالا هم استفاده می‌کنند. شاه اسماعیل ختائی در زمان حیات خود به این اشتباه که موجب تفرقه شده پی برده بود. به همین دلیل او به فرزندانش وصیت می‌کرد که از پدران ما برای ما سه یادگار: زبان، غیرت و وطن برجای مانده است. هر کار خوبی را شروع کرده‌ام به نتیجه برسانید، اشتباهات مرا تکرار نکنید تا دشمنان ما شاد نشوند». در پایان هم به دانش‌آموزان گفته می‌شود: «هر چه مانده است مانند تخم چشم محافظت خواهیم کرد، اشتباهات آنها را هیچ وقت تکرار نخواهیم کرد. دیگر تجزیه نخواهیم شد». در حاشیه این درس سؤالی حول محور اشتباه شاه اسماعیل و وصیت او به فرزندانش و برای دانش‌آموزان طرح شده آن سؤال این است که دولت آذربایجان واحد چه بود؟» (محمودلو و دیگران، 2003: 116).
- صفویان به زور شمشیر تشیع را در میان مردم شیروان رایج کردند (محمودلو و دیگران، 2003: 114).

چند مورد جسارت به ساحت مقدس پیامبر اسلام (ص):

- [حضرت] «محمد مکه‌ای و دولت فئودال و اشغالگر او» (بنیاداف و دیگران، 1994: 240).

- «دین سلطه‌گر اعراب [اسلام] که به آنها سعادت و امدت را وعده می‌داد» (بنیاداف و دیگران، 1994: 249).
- «دولت مقتدر عرب که شورهای هم‌سایه را به تدریج اشغال می‌کرد» (محمودلو و دیگران، 2003: 114).
- «بابک خرم‌دین می‌خواست اسلام را نابود کند. گرچه نابود نشد ولی خلافت اسلامی تکان خورد، روزی که بابک اسیر شد عید مسلمانان بود» (بنیاداف و دیگران، 1994: 269).
- «خرمیان احکام اسلام را رد می‌کردند و آیین آذربایجان را در مقابل آن قرار می‌دادند» (بنیاداف و دیگران، 1994: 258).
- دفاع از ازدواج محارم در دوره بابک با این توجیه که باقی ماندن بقایای روابط خانوادگی ملت‌های قدیم می‌باشد (بنیاداف و دیگران، 1994: پانوش 3، آخر فصل هفتم).
- «اسلام در دین مقدس ما نفاق انداخت، یاغیان خون‌آشام هم‌دیگر را شیعه و سنی نام نهادند. دعوی مذهب برخاست. فرزندان یک پدر و مادر به‌عنوان برادران خونی به دعوی برخاستند. شاه اسماعیل با سلطان سلیم، تیمور با بایزید و...» (محمودلو و دیگران، 2003: 10).
- روحانیون شیعه نیز از تهمت‌ها در امان نماندند. غارت کتابخانه شیخ صفی‌الدین اردبیلی را هم به گردن علما انداختند:
- «ژنرال روسی، علمای با نفوذ دینی [اردبیل] را نزد خود فراخواند و به آنها فهماند که حکومت روسیه برای تربیت اهالی مسلمان خود به کتب نویسندگان مشهور شرق احتیاج دارد. ژنرال روسی به ملاها 800 چرون طلا هدیه داد. گویی هدیه قیمتی زبان حاجی و ملاهای طمع‌کار را بست و کتاب‌ها را در جا به ژنرال‌ها دادند» (محمودلو و دیگران، 2003: 146).
- درباره زمین‌خواری علمای شیعه هم نوشته‌اند:
- «باقرخان می‌گفت: شاهزاده ایرانی، اعیان کاخ‌نشین و روحانیون عالی‌رتبه همه زمین‌های حاصلخیز ما [آذربایجان] را بهره‌مند شده‌اند» (محمودلو و دیگران، 2003: 191).
- «پس از پیروزی انقلاب اسلامی بیشترین

زمین‌ها در مالکیت روحانیون ثروتمند،  
نمایندگان مجلس و مسئولان عالی‌رتبه بود»  
(قندیلف و مامدو، 2003: 273).

### ایران‌ستیزی

در کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان هرگاه نامی  
از ایران برده‌اند یا پسوندها و پیشوندهای  
ضد ارزشی هم چون خون‌آشام، خون‌خوار، متجاوز،  
اشغالگر، قاتل، جلاد، ظالم و دشمن به استقبال  
آن رفته‌اند:

- «جلادان روسیه و ایران همیشه پس از عاجز ماندن در مقابل مبارزه آزادیخواهان خلق ما از خیانت‌کاران ارمنی استفاده کرده‌اند» (محمودلو و دیگران، 2003: 193).
- «آلبانیا در وضعیت نیمه وابسته به ظالمان ایران بود» (محمودلو و دیگران، 2003: 47).
- «شکی در دوران مختلف از سوی اشغال‌گران فارس، عرب، روس غارت و ویران شده است اما بیگانگان اشغال‌گر نتوانستند غنچه گل زیبای شکی را پرپر کنند» (محمودلو و دیگران، 2003: 127).
- «پس از این‌که جنوب کشور ما، آذربایجان جنوبی به زیر ظلم ایران افتاد» (محمودلو و دیگران، 2003: 214).
- «ستارخان پایان ظلم ایران و استقرار دولت خود [آذربایجان] را می‌خواست» (محمودلو و دیگران، 2003: 189).
- «خلق بی‌رهبر در هر جای کشور در مقابل جلادان تزار و اشغال‌گران ایرانی مقاومت و برای آزادی سرزمین عزیز از نوع بیگانگان تلاش می‌کردند» (محمودلو و دیگران، 2003: 144).
- «اشغال‌گران ایرانی در خونریزی از جلادان تزار عقب نمی‌ماندند» (محمودلو و دیگران، 2003: 144).
- «بین ظلم تزار روسیه در آذربایجان شمالی با ظلم ایران در آذربایجان جنوبی چه شباهت‌هایی وجود دارد» (محمودلو و دیگران، 2003: 191).
- «دو دولت دشمن [ایران و روسیه] چگونه وطن ما را تقسیم کردند» (محمودلو و دیگران، 2003: 145).



- «قشون کوروش حاکم ایران پس از اشغال اراضی جنوب در اندیشه به دست آوردن شمال کشور.

[جمهوری آذربایجان] و وابسته کردن ماساژت‌ها بود. تامیریس پادشاه ماساژت‌ها شنید که شاه به نصایح او گوش نداده لذا با تمام قوا وارد نبرد با ایرانیان شد. سرانجام ماساژت‌ها پیروز شدند و همه قوای ایران نابود شدند و کوروش هم کشته شد. تامیریس مشک شراب را از خون انسان پر کرد و فرمان داد ایرانیان به هلاکت رسیده از جمله جسد کوروش را پیدا کنند پس از یافتن جسد کوروش فرمان داد سر او را ببرند و داخل مشک بیاندازند، تامیریس خطاب به جسد کوروش تمسخرکنان گفت: من پیروز شدم به همین دلیل ببین من بر حرفم صادق می‌مانم و تو را در خون غوطه ور می‌کنم» (محمودلو و دیگران، 2003: 37).

در کنار این مطلب دو سؤال طرح شده است:

1. هدف تامیریس از پیدا کردن جسد کوروش چه بود؟

2. از کجا می‌فهمیم که ماساژت‌ها شرف وطن را از شرف جان خود بالاتر می‌دانستند؟ (محمودلو، 2003: 36).

در حاشیه تصویر بزرگی هم از جنگ ماساژت‌ها با کوروش و قتل عام ایرانی‌ها به دست سپاهیان ماساژت و سر بریده کوروش وجود دارد که در زیر آن نوشته شده است: «عاقبت کار حکمران خون‌آشام که می‌خواست وطن ما را اشغال کند» (محمودلو و دیگران، 2003: 36).

در صفحه‌های دیگر آمده است:

- «پس از نبرد سهمگین و نابرابر فرزندان خلیق قهرمان آذربایجان از سوی قاتلان ایرانی، روس و ارمنی خلع شدند» (محمودلو و دیگران، 2003: 193).

- «ایرانی‌ها در حال شکست از اعراب به خاک آلبانیا عقب‌نشینی کردند. آنها در حال عقب‌نشینی کشور آلبانیا [جمهوری آذربایجان فعلی] را غارت و چپاول کرده و به آنها زورگویی می‌کردند. جوانشیر با ظالمان ایران مبارزه کرد و آنها را شکست داد» (محمودلو و دیگران، 2003: 49).

ایران ستیزی در کتاب‌های درسی آن‌چنان مشهود است که هنگامی که صحبت از تجارت روس‌ها در

دریای خزر به سمت بغداد می‌شود به دلیل این‌که نام ایران آورده نشود به جای نام ایران از اصطلاح «راه‌های خشکی» استفاده می‌شود:

- «روس‌ها از طریق دُن و ولگا به دریای خزر آمده به وسیله کاروان‌های شتر کالا‌های تجاری را از راه‌های خشکی به بغداد می‌بردند» (بنیاداف و دیگران، 1994: 280).

هنگامی که به تقسیم‌بندی و معرفی منابع تاریخی آذربایجان می‌پردازند از منابع ارمنی، سریانی، یونانی، روسی و گرجی نام می‌برند ولی از منابع فارسی یا ایرانی ذکری به میان نمی‌آید و کتاب‌های نویسندگانی چون حسن‌بیگ روملو، اسکندربیگ منشی، عطاملک جوینی، خواندمیر، میریحیی قزوینی، محمد طاهر وحید، خواجه رشیدالدین فضل‌اله و حمداله مستوفی در مجموعه منابع قرون وسطی یا جزو منابع شرق و یا در زمره منابع عربی قرار می‌گیرد (بنیاداف و دیگران، 1994: 8).

در کتاب **آتایوردو** از مسافرت‌های باکیخانوف به کشورهای دیگر هم چون گرجستان، داغستان، روسیه، اکراین، لهستان، کشورهای بالتیک، مصر و عربستان صحبت می‌شود ولی از مسافرت او به ایران مطلبی به میان نمی‌آید. در تعریف و تمجید از کتاب **گلستان ارم** عباسقلی کیخانوف بر استفاده از منابع یونانی، رومی، روسی، گرجی و شرق تأکید می‌شود (محمودلو و دیگران، 2003: 151) و در مورد این‌که تمامی کتاب **گلستان ارم** به فارسی نوشته شده و بخش مهمی از منابع آن فارسی است سخنی به میان نمی‌آید.

هم‌چنین در این کتاب‌ها قلمرو دولت ایران بسیار کوچک جلوه داده می‌شود:

- «دولت‌های فئودال علویان در طبرستان، صفاریان در ایران، سامانیان در خراسان و آسیای میانه به میدان آمدند (پیریف، 2002: 52). به عبارت دیگر به خوانندگان این نکته را القاء می‌کنند که خراسان، طبرستان و آسیای میانه جزو ایران نبوده و ایران کشور کوچکی فقط در شمال خلیج فارس بوده است.

هم‌چنین از دانشگاهی به نام «رشیدیه» که توسط خواجه رشیدالدین فضل‌اله همدانی در تبریز ایجاد شده نام برده می‌شود و به دنبال آن به کتاب‌هایی که از کشورهای دیگر از آن جمله

ایران به این دانشگاه آورده است اشاره می‌شود:

- «ساختمان رشیدیه در شمال تبریز به‌عنوان قدیمی‌ترین و مشهورترین دانشگاه آذربایجان سالانه 7000 محصل خارجی آن، کتابخانه و کتبی که از ایران، مصر، هندوستان و چین و سایر نقاط آورده بودند (محمودلو و دیگران، 2003: 98).

در کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان ایجاد نفرت از ایران در میان دانش‌آموزان و دانشجویان در اولویت است و در مراتب بعدی روس‌ها، ارمنی‌ها و گرجی‌ها قرار می‌گیرند. وسعت مطالب اختصاص‌یافته به ایران از نظر کمی و کیفی آن چنان زیاد است که قابل مقایسه با روس‌ها، ارمنی‌ها و گرجی‌ها نیست. البته از ارمنی‌ها و گرجی‌ها به‌عنوان کافران سیاه‌پوش نام می‌برند (محمودلو و دیگران، 2003: 10 و 67 و 77 و 126 و 139 و 193 و 200 و 211).

#### تفسیر خاص از جنگ‌های ایران و روس

با نگاهی به عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای به راحتی می‌توان سابقه جدایی منطقه قفقاز از جمله جمهوری آذربایجان از ایران را کمتر از دو قرن دانست.

اما در رویکردی تحریف‌آمیز، در کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان ادعا شده که از قدیم‌الایام کشوری به نام آذربایجان شامل بخش اعظم قفقاز و 10 استان ایران وجود داشته است (محمداف، 1999: 5) و هدف جنگ‌های روسیه - ایران به منظور تقسیم کشور آذربایجان بوده است (محمودلو و دیگران، 2003: 145 و 152):

- «معا هده گلستان آذربایجان واحد را به دو قسمت تبدیل کرد و معا هده ترکمانچای علاوه بر تصدیق شرایط معا هده گلستان و جدایی اراضی نخجوان، اردوباد و ایروان یک‌بار دیگر تقسیم آذربایجان را قانونمند ساخت که تاکنون ادامه دارد» (پیریف، 2002: 116).

- «سال 1804م. جنگ روسیه با ایران شروع شد. هریک از آنها می‌خواستند خاک آذربایجان را تصاحب کنند. جنگ روسیه - ایران به منظور تقسیم اراضی آذربایجان در سال‌های 1804-1813م. با پیروزی روسیه خاتمه یافت. در 12

اکتبر 1813م. دو دولت اشغال‌گر به منظور تقسیم خاک ما میان خودشان توافق‌نامه امضا کردند و غیر از نخجوان، ایروان و محال اردوباد، تمامی خاک آذربایجان در شمال ارس در امپراتوری روسیه ادغام شد و خاک وطن ما در جنوب ارس به دست ایرانی‌ها افتاد. در نتیجه معاهده گلستان، وطن ما بین روسیه و ایران پاره‌پاره شد و خلق ما به دو قسمت تقسیم شد» (محمودلو و دیگران، 2002: 144؛ محمداف و دیگران، 1999: 185).

- «در گلستان و سپس ترکمان‌چای به دارایی سلطنت آذربایجان قدرتمند خاتمه داده شد. آذربایجان را تکه‌تکه، منطقه‌منطقه، طائفه‌طائفه و پاره‌پاره کردند. پس از صلح گلستان، روسیه تحکیم و وضعیت خود را در اراضی اشغالی و در صورت امکان تسخیر اراضی جدید را می‌طلبید. ایران هم برای ضبط اراضی آذربایجان که روسیه آن را اشغال کرده بود تلاش می‌کرد. در سال 1826م. بین روسیه و ایران جنگ دوم شروع شد آذربایجان مجدداً به میدان مبارزه دو دولت اشغالگر که تقسیم آن را می‌خواستند مبدل شد. در سال‌های 1827-1828 قوای روس شهرها و قلاع بسیاری را گرفت. به زودی قوای روس برخی از شهرهای جنوب آذربایجان را هم تسخیر کرد. آذربایجان برای دومین بار بین روسیه و ایران تقسیم شد. آنها توافق کردند که علاوه بر تقسیم گلستان خان‌نشین‌های ایروان، نخجوان و محال اردوباد هم در روسیه ادغام شود. بدین صورت تمامی اراضی آذربایجان در شمال رودخانه ارس از سوی روسیه اشغال شد. اراضی آذربایجان در جنوب ارس هم به دست ایران افتاد. در آذربایجان دولت مستقل نماند. دولت و ملت آذربایجان با زور به دو قسمت تقسیم شد دو برادر یکی آن سوی ارس، دیگری این سوی ارس ماند» (محمودلو و دیگران، 2003: 146؛ محمداف و دیگران، 1999: 208).

درخصوص جنگ‌های روس و ایران در هیچ کتابی در جمهوری آذربایجان تمامی مفاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمان‌چای نیامده و دلیل آن هم مشخص است که در صورت آمدن تمامی بندهای عهدنامه‌های

فوق، برای خوانندگان کاملاً مشخص می‌شود که 14 شهر قفقاز از ایران جدا و به روسیه ملحق شده است. باکیخانوف که خود در دوره دوم جنگ‌های روس - ایران که منجر به انعقاد عهدنامه ترکمانچای شد حضور داشت، در پایان پنجمین فصل کتاب خود می‌نویسد: «میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی از آن طرف به وکالت مامور و سردار رتیشچوف نیز آمده در موضع گلدستان قراباغ روز دوازدهم تشرین اول سنه مذکوره عهدنامه دولتین روس و ایران منعقد گشته دولت ایران به اختصاص ممالک خوانین‌نشین گنجه و قراباغ و طالش و شکی و شیروان و باکو و قبه و دربند و همه داغستان و گرجستان و طوایف همجوار آن به دولت روس اقرار و از هرگونه ادعایی در باب آنها دست بردار شد» (باکیخانوف، 1970: 179).

#### برتری نژادی

از آن جایی که ترک‌گرایی با اسلام‌گرایی جمع نمی‌شود و اسلام‌گرایی هم مردم شیعه آن کشور را به سمت جنوب سوق می‌دهد تفکر دولت یکپارچه بر اساس مسائل خونی - خویشاوندی جایگزین مفاهیم دینی می‌شود.

باور عمومی نویسندگان تاریخ جمهوری آذربایجان تنها مبانی قومیت و زبان است. در نتیجه هر کسی ترکی می‌داند پس ترک است، البته افرادی مثل اقرار علی‌اف با نوشتن **آتورپاتکان** ثابت کرده‌اند که افراد اهل علم در این کشور کم نیستند اما افراد اهل علم جایگاهی در تاریخ نویسی به‌ویژه کتب درسی این کشور ندارند (علی‌اف، 1378).

نویسندگان کتاب‌های درسی به نوعی به کسانی که از لحاظ زبانی احساس خویشاوندی دارند به دیده تحسین نگاه می‌نگرند. در این زمینه از خرابی، ویرانی و کشتار چنگیز و تیمور لنگ به صورت سطحی گذر می‌کنند ولی در همان حال در باره عصر طلایی شرق‌شناسی در این دوره و گسترش فرهنگ، علم، هنر و ادبیات در آذربایجان بسیار مفصل قلم می‌زنند و در توجیه این ادعا از آثار مثبت «دهنامه اوحدی مراغه‌ای، اشعار ذوالفقار شیروانی، دیوان ترکی عزالدین حسن آغلی، نزهه‌القلوب و ذیل تاریخ گزیده حمداله مستوفی نام می‌برند (بنیاداف و دیگران، 1994: 346).

از کارهای عام‌المنفعه تیمور لنگ در آذربایجان بسیار یاد می‌کنند و احداث کانالی از رود ارس تا بیلقان گامی در این راستا ارزیابی می‌شود (بنیاداف، 1994: 355). از تاخت و تاز خزرها به صورت گذرا صحبت می‌کنند و از مقاومت‌های آنها در برابر اعراب مسلمان به شدت تجلیل می‌شود (بنیاداف و دیگران، 1994: 243). در تحلیل تسلیم وهسودان حاکم رودی و شاهوردی حاکم شدادی به سلجوقیان، هم‌زبان و هم‌ریشه و خلاصه ترک بودن عامل اصلی به حساب می‌آید (بنیاداف و دیگران، 1994: 290) و از هونها و سایر اتحادیه‌های ترک هم چون سلجوقیان نیز تعریف و تمجید بسیار می‌شود (بنیاداف و دیگران، 1994: 291).

#### تفسیر خاص از انقلاب اسلامی ایران

در کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان حداکثر کوشش بر این است که به انقلاب اسلامی ایران پرداخته نشود زیرا از گسترش اسلام و جنبش‌های اسلامی که به نوعی پیوند عمیق گذشته آنها با ایران را تجدید خواهد کرد به شدت هراس دارند. به همین دلیل در تحلیل انقلاب اسلامی، آذربایجان جنوبی را تنها عامل اصلی انقلاب اسلامی می‌پندارند که پس از پیروزی انقلاب نقش اینان نادیده گرفته شده است و تنها راه نجات آذربایجان جنوبی تقابل با رژیم حاکم و به عبارت دیگر کوشش در راستای تشکیل آذربایجان واحد است.

در کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران به بزرگ‌ترین اعتراض‌های دانشجویی در 12 دسامبر 1977م. به مناسبت سالروز ایجاد حکومت پیشه‌وری بر می‌گردد. بعد از آن، در هفتم ژانویه 1978م. تظاهراتی در قم به وقوع پیوست که پلیس به سمت تظاهرکنندگان آتش‌گشود و چند نفر کشته و ده‌ها نفر زخمی شدند. برگزاری مراسم چهلم این کشته‌شدگان در تبریز، منجر به خروش انقلاب شد. حرکت اصلی تبریز بر دوش اعضای احزاب رادیکال سازمان فداییان خلق و سازمان مجاهدین خلق به‌ویژه موسی خیا‌بانی بود. در واقع در این کتاب‌ها ماهیت سیاسی اجتماعی انقلاب اسلامی ایران به قیام بهمن تبریز برمی‌گردد (قندیلف و مامدو، 2003: 269).

اما از نخستین روز پیروزی، طرفداران آیت‌الله خمینی که سکان حاکمیت را در دست گرفته بودند به درخواست‌ها و پیشنهادهای نیروهای سیاسی تعیین‌کننده در انقلاب توجهی نکردند. بنابراین از نخستین روزهای پیروزی انقلاب اندیشه ایجاد یک نهاد فدراتیو در میان آذربایجانی‌هایی که فعالانه در انقلاب شرکت کرده بودند بسیار فراگیر بود. به تعبیر دیگر با سرنگونی سلطنت پهلوی، اولین مرحله انقلاب را خاتمه یافته حساب می‌کردند و منتظر توسعه انقلاب در مسیر علمی - دمکراتیک بودند.

هرچند مجلس ایران در سپتامبر سال 1981م. اصلاحات ارضی را تصویب کرد، ولی دولت در اجرای این قانون ناکارآمد بود؛ زیرا بیشتر عرصه‌های زمین که مشمول اصلاحات می‌شد در مالکیت روحانیون ثروتمند، نمایندگان مجلس و مسئولان عالی‌رتبه بود. به همین دلیل رهبری ایران نتوانست مسئله بیکاری را که یکی از بلاهای اجتماعی اصلی حیات کشور بود، حل کند و سیل اهالی روستاهای آذربایجان جنوبی به شهرها به‌خصوص تهران غیر قابل مهار شد.

برای اکثریت ترک‌های ایران اعطای برابری، آزادی دمکراتیک و همچنین تأمین حقوق ملی در سطح عالی انتظار می‌رفت ولی بسیاری از قوانین به‌ویژه ماده 15 قانون اساسی فقط روی کاغذ مانده بود.

سیاست ضد آذربایجانی (ضد ترک) جناح محافظه کار ارتجاعی دوائر حاکم ایران که در دوره شاهنشاهی تحت عنوان «ملت واحد ایران» پیگیری می‌شد بعد از پیروزی انقلاب تحت عنوان «امت واحد اسلامی» با انکار منسوبیت‌های محلی شروع شد (قندیلف و مامدو، 2003: 273).

با این وجود برخی مراکز فرهنگی و همچنین روزنامه‌ها و مجلات که در آذربایجان جنوبی و در تهران دائر شده بود در راستای ایده آذربایجان واحد فعالیت می‌کردند. مجله‌ها و روزنامه‌هایی که به زبان ترکی آذربایجانی بودند و در این راستا فعالیت می‌کردند شامل «اودلار یوردو»، «اولدوز» و «آراز» بودند که در تبریز منتشر می‌شدند، «وطن اوغروندا» در سراب و «آزادلیق» در تهران منتشر می‌شد که در این میان تنها نشریه «وارلیق» توسط جواد هیئت منتشر می‌شد،

در مدت زمان طولانی انتشار یافت (قندیلف و مامدو، 2003: 271).

درخصوص مجله «وارلیق» نوشته‌اند که در 1979م. مجله‌ای به زبان آذربایجانی به نام «وارلیق» در تهران پا به عرصه وجود گذاشت... بنیانگذار و سردبیر آن جراح سرشناس در جهان، مورخ، دانشمند ترک‌شناس، دکتر جواد هیئت بود. نشریه وارلیق که اکنون [2001] بیش از 22 سال است که در راه ثروت (وارلیق) آزادی، زبان و فرهنگ آذربایجان مبارزه می‌کند، گذشته تاریخی و ریشه ملی‌اش را می‌شناسد و آذربایجان این سو و آن سوی ارس را به صورت معنوی متحد می‌کند» (محمودلو و دیگران، 2003: 245).

همچنین مراکزی که در راستای اتحاد آذربایجان جنوبی و شمالی فعالیت می‌کردند شامل جمعیت شعرا و نویسندگان تبریز با نشریه «اولکر»، جمعیت شعرا و نویسندگان تبریز با نشریه «گنجلیک»، جمعیت نویسندگان و شعرای آذری در تهران با نشریه «گونش مجموعه سی»، مرکز فرهنگی مستقل آذربایجان در تهران با نشریه «یولداش» که بعدها به نام «انقلاب یولوندا» و «ینی یول» منتشر شد.

در این کتاب‌ها آمده است هرچند گفته شود که در ایران آزادی مطبوعات وجود داشته است با این حال این جمعیت‌ها و ارگان‌های مطبوعاتی دائماً تحت انواع تعقیب‌ها قرار می‌گرفتند. مجموعه‌های ذکر شده خواستار به رسمیت شناختن زبان آذربایجانی‌ها به عنوان زبان رسمی خلق آذربایجان، آموزش به زبان مادری و ایجاد مدارس دو زبانه در تهران - که بیش از نیمی از جمعیت آن آذری بودند - شدند. ویژگی بزرگ این نشریات، بیداری و توسعه شعور ملی در بین آذربایجانی‌های ایران بود که شامل تمایل قوی برای اعتراض از منظر موجودیت آذربایجان واحد و ایجاد رابطه بین آذربایجان شمالی و هم‌نژادان آنها در ایران می‌شد (قندیلف و مامدو، 2003: 276).

#### تفسیر خاص در مورد فرقه دموکرات آذربایجان

در کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان از حکومت پیدشوری به عنوان حکومت ملی در آذربایجان جنوبی نام می‌برند و علت شکل‌گیری این فرقه را فقط در عوامل داخلی و آن هم‌ریشه دواندن نقش



نهاد‌های انتظامی در ایجاد زمینه برای توسعه همه جانبه آذربایجان جنوبی و ایدۀ خودمختاری فرهنگی در بین طبقات گسترده اهالی جستجو می‌کنند.

در این کتاب‌ها چگونگی سقوط پیشه‌وری را به عواملی چون مذاکرۀ قوام السلطنه غدار و حیلۀ‌گر با پیشه‌وری، مذاکرۀ قوام با استالین و واگذاری نفت شمال ایران به شوروی‌ها و سرانجام به خیانت شوروی‌ها مربوط می‌دانند. به گمان نویسندگان این کتاب بعد از ورود ارتش ایران به تبریز، فرقة دموکرات به منظور توقف خونریزی‌های همگانی و خطر وقوع جنگ داخلی، به همه نیروهای مسلح فرمان توقف زبرد را صادر کرد. در نتیجه تعدادی از رهبران به آذربایجان شوروی مهاجرت کردند و پیشه‌وری که بعد از مدت‌ها برای بازگشت به ایران اصرار داشت در 20 تیر 12/1326 ژوئن 1947م. به صورت معماگونه‌ای در سانحه اتومبیل در آذربایجان شوروی کشته شد (قندیلف و مامدو، 2003: 260).

دربارۀ چگونگی نشو و نما و سقوط فرقة دموکرات آذربایجان و شخص پیشه‌وری، جمیل حسنی - پژوهشگر شهیر جمهوری آذربایجان - براساس اسناد محرمانه شوروی سابق کتابی را به نام **فراز و فرود فرقة دموکرات** نوشته که در باکو به چاپ رسیده است و اگر از بخش‌های ژورنالیستی آن بگذریم نشان از برنامه وسیع شوروی (به ویژه استالین و باقروف) برای شکل‌گیری فرقه در ایران دارد (حسنی، 1383).

#### عدم پرداختن به باورهای دینی

نویسندگان کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان به باورهای دینی مردم توجه چندانی نشان نمی‌دهند و به صورت سطحی و با تناقض‌گویی متعدد از کنار مسئله می‌گذرند. سردرگمی نویسندگان در مورد دین مردم آلبان و اران در دورۀ قبل از اسلام، چگونگی گرایش مردم قفقاز شرقی به اسلام و عدم تحلیل علمی درباره پذیرش مذهب تشیع از سوی مردم اران از جمله نقاط ضعف و تاریک کتاب‌های فوق است. در توجیه پذیرش اسلام از سوی مردم اران، تحلیل مارکسیستی تاریخ‌نویسان شوروی که همانا خستگی مفرط از جنگ‌های روم و ایران، وعده تحقیق سعادت و امنیت از سوی مسلمانان و مهم‌تر از همه آتشپرستی مردم منطقه مورد توجه

قرار گرفته است. در توجیه نکتة اخیر می‌نویسند: «چون مردم منطقه اهل کتاب نبودند اعراب فشار زیادی برای روی آوردن مردم به اسلام تحمیل کردند، در غیر این صورت اگر مثل مردم قراباغ پیرو مذهب مسیحیت بودند مسلمانان با آنها کاری نداشتند و در نتیجه مردم ایران هم‌چنان غیرمسلمان باقی می‌ماندند» (بنیاداف و دیگران، 1994: 251).

در خصوص علت رسمی کردن مذهب شیعه توسط صفویان هم فقط دلایل مادی عنوان می‌شود:

- «حکام صفوی مردم را متقاعد کردند که اگر کشور آذربایجان زیر نظر آنان یکپارچه و تشیع به دین دولتی مبدل شود مالیات سنگین لغو و در کشور قوانین عادلانه برقرار می‌شود. به همین خاطر اکثریت مردم به سمت آنها رفتند و همه آنها موجب برقراری دولت آذربایجان واحد گردید» (محمودلو و دیگران، 2003: 114).

چون توجه به دین مردم ایران از زرتشت گرفته تا مذهب تشیع به نوعی پیوند عمیق فرهنگی این منطقه با ایران را به ذهن خوانندگان القا خواهد کرد، نویسندگان این کتابها به صورت گذرا و با آوردن جملات مبهم و چند پهلو به سردرگمی بیشتر خوانندگان دامن می‌زنند به عنوان نمونه:

- «ا قوام ساکن در آذربایجان را یک عامل ایدئولوژی دینی متحد می‌کرد» (بنیاداف و دیگران، 1994: 211).

- «مسیحیت وحدت نژادی مردم آذربایجان را از بین برد» (بنیاداف و دیگران، 1994: 235).

#### مصادرة شخصیتها

نویسندگان کتابهای درسی جمهوری آذربایجان در مصادرة شخصیتها به نفع آذربایجان نوین وحدت رویه دارند به نحوی که:

- شاعری چون نظامی گنجوی که حتی یک مصرع شعر ترکی ندارد شاعر ترک معرفی می‌شود (محمودلو و دیگران، 2003: 87).

- از جوادخان گنجه‌ای - مرزدار ایرانی و قفقاز - که فردی به شدت ایران‌پرست بود و به خاطر ایران جان خود و خانواده اش را در جنگ با روسیه از دست داد به عنوان شهید راه آزادی آذربایجان نام برده می‌شود

(محمودلو و دیگران، 2003: 134).

- افرادی چون خواجه نصیرالدین طوسی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و حاجی چلبی نیز جزو مفاخر آذربایجان و ضد ایران معرفی می‌شوند. به نحوی که در یکی از این آثار آمده است:

«حاجی چلبی می‌خواست تمام اراضی آذربایجان را یکپارچه کرده و یک دولت بزرگ و قدرتمند ایجاد نماید. چون که بدون یکپارچگی امکان مبارزه با اشغالگران بیگانه نبود» (محمودلو و دیگران، 2003: 129).

بنابراین برای جلوگیری از تفصیل کلام تنها به ذکر دو نمونه اکتفا می‌شود:

#### الف) شهریار

در این کتاب‌ها اینگونه درخ صوص محمدح سین شهریار نگاشته شده است:

- «آنچه شهریار فرزند بزرگ خلق آذربایجان را پیش از هر چیز ناراحت می‌کرد و به فکر او می‌داشت دو تکه شدن وطن و خلق عزیز ما بود. به نظر شهریار ارس اشک چشمی است که از حسرت و درد جدایی به وجود آمده است. او ارس را به پرده‌ای که بین دو برادر کشیده شده تشبیه می‌کند. لیکن این شاعر بزرگ اعتقاد داشت که وطن و خلق دیر یا زود یکپارچه می‌شوند و بر این افسردگی و عقده بزرگ خاتمه داده می‌شود. شهریار درحالی که در تهران زندگی می‌کرد در قلبش یک عقده و غباری بود. این عقده حسرت وطن و درد وطن بود. شهریار هر چند ترک آذربایجانی بود به علت این که کتابش چاپ شود ناچار باید به فارسی شعر می‌گفت. شعر آذربایجان شهریار، خلق‌ها را به آزادی و یکپارچگی فرا می‌خواند و به ویژه برای هم‌وطنان جنوبی ما به مثابه سرود ملی مبارزه طنین‌انداز است» (محمودلو و دیگران، 2003: 241).

اما باید از نویسندگان سطور فوق پرسید آیا شهریار سروده‌ای و یا نوشته‌ای درباره «وحدت آذربایجان» یا «آذربایجان شمالی و جنوبی» یا مفاهیم ساختگی این چندینی داشته است؟ آیا مصرعی از ابیات فراوان شهریار به زبان فارسی و ترکی در ضدیت با ایران و ایرانی بوده است؟ برعکس او خطاب به آذربایجانی‌ها گفته است:

تو همایون مهد زرتشتی و فرزندان تو

پور ایرانند و پاک آئین نژاد آریان  
 اختلاف لهجه ملیت نزیاید بهرکس  
 ملتیی یا یک زبان کمتر به یاد آرد زمان  
 گر بدین منطق ترا گفتند ایرانی نه ای  
 صبح را خواندند شام و آسمان را ریسمان  
 بی کس است ایران، به حرف ناکسان از ره مرو  
 جان به قربان تو ای جانانه آذربایجان  
 هر زبانی کو قضا باشد به ایران عزیز  
 چون تو ایران را سری بیشتر رسد سهم زبان  
 (بهجت آبادی، 1356: 341)

(ب) شیخ محمد خیابانی  
 - «آن قسمت از خلق ما که در آذربایجان  
 جنوبی زندگی می‌کرد هیچ وقت نتوانسته بود با  
 ظلم ایران سازش کند؛ به همین دلیل پی در پی  
 شورش می‌کرد. یکی از این شورش‌ها، شورش 1920م.  
 تبریز است. رهبر این شورش فرزند خلق قهرمان  
 ما شیخ محمد خیابانی است... او در سال‌های  
 1905-1911م. در مبارزه علیه ظلم شاه و اسارت  
 ایران در آذربایجان جنوبی شرکت می‌نماید... در  
 ژوئن 1920م. در تبریز به رهبری خیابانی حکومت  
 ملی مستقل آذربایجان تشکیل شد. خیابانی برای  
 تدریس زبان مادری از ترکیه و آذربایجان شمالی  
 معلم دعوت کرد. خیابانی در هنگام مرگ گفت: من  
 از سلاله بابک خرم‌دین هستم که در مقابل خلافت  
 عرب سر خم نکرد... بدین صورت شورش تبریز و  
 حرکت آزادیخواهانه همه آذربایجان جنوبی سرکوب  
 شد و خاک ما بار دیگر از خون قهرمانان و  
 شهیدان رنگین شد. دشمنان خلق ما بار دیگر  
 آزادی و اتحاد آذربایجان را ندادند و  
 آذربایجان همانند گذشته باز هم به دو قسمت  
 تقسیم شده باقی ماند» (محمودلو و دیگران، 2003:  
 214).

به‌علاوه معمولاً در حواشی هر درس سؤالاتی نوشته  
 می‌شود که به نوعی دانش‌آموز را برای یادگیری  
 بیشتر تحت فشار قرار می‌دهد. مثلاً در پایان درس  
 خیابانی چند سؤال مطرح شده است از جمله:

- آذربایجان جنوبی چه وقت تحت ظلم ایران  
افتاد؟
- کدام نهضت‌های خلق علیه ظلم ایران را  
می‌شناسید؟
- خلق ما در آذربایجان جنوبی آزادی از چه  
چیزی را می‌خواست؟
- شباهت خیابانی و بابک چیست؟

- چرا معلمی در آذربایجان جنوبی نبود که درس زبان مادری بدهد؟ (محمودلو و دیگران، 2003: 218).

ناگفته پیداست که شیخ محمد خیابانی به‌عنوان یک روحانی متدین و متعهد به اصول اسلامی در اعتراض به نام‌گذاری اران به آذربایجان، نام آذربایجان را به آزادیستان تغییر داد و در تقابل با هجوم عثمانیان به ایران در جنگ جهانی اول حتی از سوی فرماندهان عثمانی دستگیر و به زندان افتاد.

#### عثمانی به مثابه نجات‌دهنده آذربایجان

در کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان نه تنها کلمه‌ای علیه عثمانی و ترکیه دیده نمی‌شود بلکه تنها کشوری است که آذربایجان را از دست ایرانیان، روس‌ها و ارمنی‌ها نجات می‌دهد. به‌عنوان نمونه:

- «در این روزهای سنگین قوای عثمانی به کمک آذربایجان آمدند. عثمانی‌ها خود در شرایط سختی بودند. دانشک‌ها هم در صدد بودند ترک‌ها را قتل‌عام کنند. با این حال عثمانی‌ها دست یاری به سوی ملت آذربایجان دراز کردند، برادر به فریاد برادر رسید. داوطلبان آذربایجانی که با قوای عثمانی متحد شده بودند از قلدوران ارمنی انتقام می‌گرفتند. جلوی محو شدن خلق آذربایجان گرفته شد» (محمودلو و دیگران، 2002: 204).

- «جمهوری آذربایجان در چهارم ژوئن با دولت برادر عثمانی معاهده صلح و دوستی امضا کرد. در این سند آذربایجان از عثمانی کمک نظامی درخواست کرد. حکومت عثمانی فوراً برای کمک، قوای نظامی اعزام کرد... در این درگیری‌ها، ترک‌ها و قوای داوطلب آذربایجان پیروز شدند... با پیشروی نیروهای نظامی آذربایجان - عثمانی، وضعیت باکوی شوروی دشوار شد... سه روز بعد قوای نظامی برادر عثمانی به کمک ارتش آذربایجان آمدند و امنیت و آرامش در باکو برقرار شد» (محمودلو و دیگران، 2003: 207).

هم‌چنین در کتاب‌های جمهوری آذربایجان هیچ اشاره‌ای به توافق بلاشویک‌های روسی با خلیل پاشا - فرمانده سپاه عثمانی در منطقه - برای

سقوط دولت آذربایجان قفقاز در سال 1920م. نمی‌شود. دو دولت عثمانی و شوروی، حیات جمهوری‌های کوچک قفقاز را باعث نفوذ قدرت انگلیس در منطقه می‌دانستند. به همین دلیل با هماهنگی نیروهای نظامی دو طرف اولین استقلال جمهوری آذربایجان به دو سال نرسید. گرچه در کتاب اشاره به بهره‌گیری شوروی‌ها از نیروهای روس‌پرست داخل آذربایجان قفقاز برای سقوط دولت در سال 1920م. شده است (محمودلو و دیگران، 2003: 210) ولی اسمی از نریمان نریمانوف به‌عنوان بلشویک طرفدار روسیه که در این سقوط نقش فعال و اساسی بازی کرد دیده نمی‌شود (بیات، 1380: 292 و 280).

### نتیجه‌گیری

عدم ارجاع و پانوشت در کتاب‌های درسی تاریخ، به وسیله‌ای برای نوشتن تاریخ غیر مستند در جمهوری آذربایجان مبدل شده است. حتی کتاب‌های تاریخ دانشگاهی که در آنها مورخین با ارجاع به منابع دست اول قصد اثبات نوشته‌های خود را دارند وضعیت بهتری بهتر از کتاب‌های درسی دانش‌آموزان ندارد و شاید تنها تفاوت، ذکر تعدادی از منابع در پایان کتاب (که عموماً منابع نوشته شده در زمان پس از فروپاشی در جمهوری آذربایجان هستند) باشد. به همین دلیل مطالبی در کتاب‌های تاریخ درسی این جمهوری در سطوح مختلف دیده می‌شود که تاکنون در هیچ منبع یا منابع دست اول نیامده است و این‌گونه کتاب‌ها را می‌توان شبیه به رمان و داستان دانست. و به هر صورت راهبرد وارونه‌نویسی در جمهوری آذربایجان چنان ریشه دوانده که باعث شکل‌گیری نگاه جدید تاریخی در این کشور شده است و تحت تأثیر همان ادبیات هزینه‌های ملی قابل توجهی به کشور ما تحمیل می‌شود. اما واقعیت این است که این‌گونه تاریخ‌نگاری با موانع متعددی مواجه است از جمله:

- مخالفت کشورهای همسایه از جمله ایران، روسیه، گرجستان با این تفکر؛
- مقاومت قومیت‌های متنوع و متعدد ساکن در جمهوری آذربایجان به‌ویژه تالشان، لزگی‌ها و... با این نوع نگاه؛
- غیر علمی بودن بسیاری از نوشته‌های تاریخی و عمیق شدن بحران فکری در میان نسل‌های

آینده این جمهوری.

- عدم تأیید مطالب ارائه شده در اینگونه کتابها از سوی پژوهشگران بیطرف فرامرزی. بنابراین لزوم هماهنگی مقامات کشورهای ایران، روسیه، گرجستان و ارمنستان برای حل مسئله از طریق مذاکرات سیاسی، امری ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا با گنجاندن مسئله محتوای کتابهای درسی در مذاکرات ایران و جمهوری آذربایجان، به مذاکره‌کنندگان طرف مقابل باید به صورت علمی و مستدل تفهیم شود که تاریخ‌نویسی دارای اصول و معیارهای مشخصی است و هویت‌سازی جعلی ضمن به خطر انداختن همزیستی مسالمت‌آمیز، دشمنی با همسایگان را به دنبال خواهد داشت. به علاوه ادعای ارضی با تکیه بر پایه اشتراک زبانی با توجه به بحران قراباغ آسیب‌های جدی به منافع ملی این کشور وارد خواهد ساخت.

### پی‌نوشت

1- بعد از شروع جنگ قراباغ 500/000 ارمنی و 500/000 روس از جمهوری آذربایجان مهاجرت کردند. همین عامل باعث افزایش درصد مسلمانان این جمهوری شد (احمدی، 1387: 94-95).

## منابع

- آخوندوف، ناظم (1991)؛ **قرباغ نامه لر**، باکو: یازیچی (به زبان ترکی با الفبای کریل).
- احمدی، حسین (1387)؛ «جالش‌های قومی در قفقاز»، **مجله آسیای مرکزی و قفقاز**، ش 63، ص 93-110.
- احمدی، حسین (1389)؛ **آذربایجان و ایران**، اردبیل: باغ رضوان.
- آدی گوزل بیگ (1950)؛ **قرباغ نامه**، به کوشش لویاتف، باکو: آکادمی علوم آذربایجان شوروی (به زبان روسی و ترکی با الفبای کریل).
- باکیخانوف، عباسقلی آقا (1970)؛ **گلستان ارم**، به کوشش عبدالکریم علی زاده، باکو: آکادمی علوم آذربایجان شوروی.
- بنیاداف و دیگران (1994)؛ **تاریخ آذربایجان**، باکو: انتشارات دولت آذربایجان (به زبان ترکی با الفبای کریل).
- بهجت‌آبادی، محمدحسین (1356)؛ **کلیات دیوان**، تهران: بنیاد.
- بهمن میرزا (1382)؛ **شکرنامه شاهنشاهی**، به کوشش حسین احمدی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشار وزارت امور خارجه.
- بیات، کاوه (1380)؛ **توفان برفراز قفقاز**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشار وزارت امور خارجه.
- پیریف، واقف (2002)؛ **جغرافیای تاریخی سیاسی آذربایجان**، باکو: آراز (به زبان ترکی با الفبای لاتین).
- جوانشیر قرباغی، میرزا جمال (1384)؛ **تاریخ قرباغ**، به کوشش حسین احمدی، تهران: وزارت امور خارجه.
- حسنلی، جمیل (1383)؛ **فراز و فرود فرقه دموکرات**، ترجمه منصور همای، تهران: نشر نی.
- رسولزاده، محمدامین (1379)؛ **آذربایجان و ایران**، تهران: شیرازه.
- عترسی، طلال (1375)؛ «چهره ایرانیان در کتاب‌های درسی کشورهای عربی»، ترجمه حجت رسولی، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، س 4، ش 17، صص 81-141.
- علیف، اقرار (1378)؛ **آتورپاتکان**، ترجمه شادمان یوسف، تهران: بلخ.
- قدسی، عباسقلی آقا (1382)؛ **گلستان ارم**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشار وزارت امور خارجه.
- قرباغی، میرزایوسف (1389)؛ **تاریخ صافی**، به کوشش حسین احمدی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- قندیلف، سیف‌الدین و اسحق مامدو (2003)؛ **تاریخ آذربایجان**، باکو: چاشی اغلو (به زبان ترکی با الفبای لاتین).
- کاظم‌بیگ، سعید (بی‌تا)؛ (نسخه خطی چاپ نشده به شماره B-3049)؛ **جواهر نامه لنگران**، باکو: انیستیتو نسخ خطی محمد فضولی.
- گوهر آغا و دیگران (1384)؛ **سه رساله درباره قفقاز**، به کوشش حسین احمدی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- محمداف، سلیمان و دیگران (1999)؛ **تاریخ آذربایجان** (کتاب تاریخ کلاس نهم)، باکو: انتشارات دولت آذربایجان (به زبان ترکی با الفبای لاتین).
- محمودلو و دیگران (2003)؛ **آتاریوردو** (کتاب تاریخ کلاس پنجم)، باکو: تحصیل (به زبان ترکی با الفبای لاتین).



- میرزا خداوردی، میرزا احمد (1383)؛ *اخبارنامه*، به کوشش حسین احمدی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشار وزارت امور خارجه.

## *Examining the History Books of the Republic of Azerbaijan (with emphasis on textbooks)*

Hossein Ahmadi<sup>1</sup>

Edition of textbooks are the main plans of any government to form and manipulate the minds of its new generations of any country to reach to their long term goals. In this regard, history textbooks due to their socio political outputs are endowed with great importance. Following the separation of Caucasus from Iran, the Russians implemented many programs to breach any cultural relations between the nations of this region and Iran. The turning point of these actions, were the omission of Persian language and Arabic writing, and recognition of Cyrillic alphabet in Caucasus and the central Asia. Since the third decade of 20<sup>th</sup> century, there began a new system of history writing based on undocumented contents. The main features of this method of history writing were to battle the intellectual potentiality of the region including the genuine inclinations of the people to Iran and Islam. Following the collapse of the Soviet Union and the independence of the Republic of Azerbaijan, not only an independent way of history writing was not originated in this republic, but also the Soviet defined clichés were expanded and developed with much more energy. The lack of historical background for more than one hundred year, and as for the lack of enough practice of government administration are the main reasons for encouraging undocumented history writing in Azerbaijan

To describe this approach, the present article intends to examine the history textbooks of the fifth, ninth, eleventh grades further to a few university textbooks.

**Keywords:** Textbooks, The Republic of Azerbaijan, Historical Distortions, Iran.

---

1. Assistant professor of Islamic Azad University, Shahreza Branch